



عاشقانه بنت الشاطی زن محقق مصری درباره حضرت زینب

عایشه عبدالرحمن، ملقب به «بنت الشاطی»، نویسنده و محقق برجسته مصری است که آثار عمیقی در حوزه مسائل اسلامی از وی منتشر شده است. بنت الشاطی با نوشتن کتاب گرانسنگ و وزین «السيدة زینب عقيلة بنی هاشم» بین شیعیان، معروف و مشهور گشت. در این مقاله برآنیم تا مختصری با این کتاب آشنا شویم. این کتاب توسط نویسندگان گوناگونی به فارسی ترجمه شده است.

ویژه نامه خبرآنلاین برای 15 رجب، وفات حضرت زینب (س)/ نگاهی به اثر ماندگار "عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی" در بررسی محققانه زندگی حضرت زینب(س)

عایشه عبدالرحمن، ملقب به «#بنت الشاطی»، نویسنده و محقق برجسته مصری است که آثار عمیقی در حوزه مسائل اسلامی از وی منتشر شده است. بنت الشاطی با نوشتن کتاب گرانسنگ و وزین «#السيدة زینب عقيلة بنی هاشم» بین شیعیان، معروف و مشهور گشت. در این مقاله برآنیم تا مختصری با این کتاب آشنا شویم. این کتاب توسط نویسندگان گوناگونی به فارسی ترجمه شده است.

1- سید رضا صدر، که این اثر در تهران، شهریور 1336، توسط کتابفروشی ابن سینا، به چاپ رسیده است.

2- سید جعفر غضبان، انتشارات ماه نو، تهران، چاپ خرمی.

3- حبیب چایچیان «#حسان» و مهدی آیت الله زاده نائینی، با نام «#زینب بانوی قهرمان کربلا»، امیرکبیر، 1344.

4- سید جعفر شهیدی، با نام «#شیرزن کربلا یا زینب دختر علی»، مشعر، 1374 ش.

بنت الشاطی در مقدمه این کتاب آن را به پدرش «#شیخ محمدعلی عبدالرحمن» تقدیم کرده است. وی سبب تألیف کتاب را چنین می نگارد:

ای پدر با وجود گذشت ایام، فراموش نمی کنم که چگونه در جلسات خانوادگی ما از خاندان عزیز رسالت سخن می گفتید. همانان که شربت مهرشان به کام ما ریخته و به ما می آموختید که خود را با انتساب به آن خاندان گرمی مفتخر سازیم.

ای پدر یادم می آید که شبی از شب های ماه رجب بود، و شما تهیه سفر می دیدید، تا فردای آن شب به قاهره بروید. در آن شب، مادر گرمی ما - که خدا روحش را نورانی کند - در انتظار مولود جدیدی رنج می کشید. من و خواهر بزرگم «#فاطمه» از شما درخواست کردیم که یا از این سفر منصرف شوید و یا آن را به تأخیر اندازید؛ زیرا که درباره مادرمان هراسان بودیم، اما شما که در خلوتگاه خویش مشغول عبادت بودید، در جواب ما گفتید:

غم مخورید و بیم نداشته باشید، خدا با اوست. آن گاه ما را در کنار خویش نشانده و چنین شروع به سخن نمودید: این مسافرت را هرگز نمی توانم به تأخیر اندازم، بلکه رفتن من واجب و حتمی است؛ زیرا برای شرکت در مجلسی که به یادبود حضرت زینب (علیهاالسلام) تشکیل می شود، می روم. پاسی از شب گذشته بود و ما هنوز در حضور شما نشسته و به سرگذشت غم انگیز زینب(علیهاالسلام) گوش می دادیم تا این که صبح شد و سپیده دمید و شما هنگام خداحافظی از ما به مادرم گفتید: اگر صاحب دختر شدی، نام او را زینب بگذار. آن گاه همه را به خدا سپرده و رفتید.

ای پدر از همان شب بود که متوجه نام بانو زینب(علیهاالسلام) و برخی از نکات و اثرات محزون آن شدم و بعدها نیز هرگز فراموش نکردم. همان احساسات است که امروز مرا به نوشتن کتابی درباره بانو زینب وا می دارد.) زینب بانوی قهرمان کربلا، مقدمه، ص 5.

بنت الشاطی علاقه عجیبی به حضرت زینب(علیهاالسلام) داشته و این شور و اشتیاق را با نوشتن کتاب وزین «#السيدة زینب عقيلة بنی هاشم» به اثبات رسانده است. وی خالصانه حضرت زینب (علیهاالسلام) را می ستاید و درباره ایشان می نویسد:

هیچ کس منکر آن نیست که زینب(علیهاالسلام) دختر علی بن ابی طالب(علیه السلام)، یکی از پهلوانان فاجعه کربلاست؛ زیرا او یگانه زنی است که همه گرفتاری ها را برای خود خرید و خم به ابرو نیاورد. بر بالین جوانان محتضر و شهدای راه حقیقت که فرزندان، برادران و برادرزادگان او بودند، می نشست و قطعات بدن پاک عزیزان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را جمع کرده و کنار آن ها می گذارد و به زنان و خواهران و برادرزادگان خود تسلی می داد.

بنت الشاطی در مقدمه عاشقانه ای برای کتاب «#السيدة زینب عقيلة بنی هاشم» می گوید:

نام این زن در تاریخ ما و تاریخ انسانیت با مصیبتی قرین گریده و آن مصیبت کربلا می باشد. عایشه بنت شاطی، با قلم سحرانگیز خود که در نوع خود بی نظیر است، پس از ذکر مقدمه، فصل اول کتاب را به پدران و نیاکان زینب(علیهاالسلام) اختصاص می دهد و درباره تولد این زن قهرمان تاریخ می نویسد:

هنگام آمدن کودک، سروشی پراکنده شد که به زندگی سوزان و جانگدازش در فاجعه کربلا اشاره می کرد و از رنج ها و مصیبت هایی که در انتظار این کودک است، خبر می داد.

و درباره دوران تربیت او می نویسد:

هیچ دختری از همسالان زینب - در آنچه ما می دانیم - به چنین تربیت عالی که زینب در آن محیط برجسته و بزرگ دیده - دست نیافته است. بنت الشاطی گرچه اهل سنت است، اما هنگامی که سخن از یگانه مادر زینب پیش می آید، او با بی باکی تمام داستان غم انگیز حضرت زهرا(علیهاالسلام) را بیان کرده و درباره یاری خواستن فاطمه از مهاجر و انصار می نویسد:

شب ها از خانه بیرون می آید، بر چارپایی که زمامش به دست علی است، سوار شده، به مجالس انصار می رود و برای شوهر خود یاری و کمک می طلبد. ولی همگی در جواب می گویند:

ای دختر رسول خدا! ما با این مرد بیعت کردیم و اگر علی زودتر از او نزد ما می آمد، از بیعت او دست برنمی داشتیم. پسر عموی رسول خدا در جواب می گوید:

آیا سزاوار است که من پیکر رسول خدا را در خانه اش بگذارم و به خاک نسپارم و بیرون آمده بر سر قدرتی که آن حضرت ایجاد کرده، با مردم ستیز کنم؟ و زهرا در پی او می گوید: ابوالحسن جز آنچه شایسته بود، انجام نداده است، ولی آن ها کاری کردند که خدای از آن ها حساب خواهد کشید و بازخواست خواهد کرد.

هنگامی که یک عالم سنی مذهب به قضیه حضرت زهرا(علیهاالسلام) می نگرد و قصد دارد آن را برای مخاطبان هم کیش خود بازگو کند، سعی می کند طوری قضیه را بیان کند که گرد تهمت دامن خلیفه اول و دوم را نگیرد. ولی بنت الشاطی از آن نویسندگان نیست. وی با وجود این که سنی مذهب است و به صورت طبیعی نسبت به بزرگان خود احترام قائل است، ضمن بیان داستان ناراحتی حضرت زهرا(علیهاالسلام) این نکته را گوشزد می کند که حضرت زهرا از ابوبکر و عمر ناراضی بود و با همین حال از دنیا رفت. وی در این باره می نویسد:

حضرت زهرا (علیهاالسلام) به خانه برگشت. پس از مدتی صدایی از پشت در شنید. از اتاق بیرون آمد. شنید عمر می گوید: باید وارد خانه شوم و علی را برای بیعت ببرم؛ برای جلوگیری از فتنه و ترس از تفرقه و جدایی مسلمین. فاطمه صیحه ای زد و گفت: ای پدرم، ای رسول خدا! دیدی چه بر سر ما آمد بعد از تو از ابن خطاب و ابن ابی قحافه؟!

هنگامی که صدای فاطمه بلند شد، مردم همه گریه کردند و عمر محزون و ناراحت برگشت. ابوبکر و عمر برای کاری که کرده بودند، خواستند نزد فاطمه بیایند. ایشان آن دو را قبول نکرد. به علی گفتند و با وساطت علی وارد شدند. فاطمه در حالی که خشمگین و ناراحت بود، رویش را به طرف دیوار برگرداند. ابوبکر گفت: ای دوست رسول خدا! به خدا قسم نزدیکی به خاندان رسول خدا نزد من محبوب تر است از نزدیکی من به خاندانم. و همانا تو را از عایشه دخترم بیشتر دوست دارم. و دوست داشتم روزی که پدرت مرد، من هم می مردم و زنده نمی ماندم. می بینی که می شناسمت و شرف و بزرگی تو را می دانم و تو را از حق میراثت منع کردم؛ زیرا از رسول خدا شنیدیم: [#171](#)لأنورث، ما تركنا الصدقه.»

فاطمه(علیهاالسلام) فرمود: [#171](#)ارایتكما ان حدثتكما حدیثا عن رسول الله تعرفانه و تعملان به.»

– بله

فاطمه (علیهاالسلام) فرمود: [#171](#)نشدتكما بالله تسمعا رسول الله يقول: رضی فاطمة من رضای و سخط فاطمة من سخطی فمن احب فاطمة ابنتی فقد احبنی و من ارضی فاطمة فقد ارضانی من اسخط فاطمة فقد اسخطنی.»

شما را به خدا قسم می دهم، آیا از رسول خدا نشنیدید که می گوید: رضای فاطمه از رضای من است و خشم فاطمه از خشم من. هر کس فاطمه دخترم را دوست داشته باشد، مرا دوست دارد و هر کس فاطمه از او راضی باشد، ما از او راضی و هر کس فاطمه از او

خشمگین باشد، من خشمگینم.

جواب دادند: بلی از رسول خدا شنیدیم.

فاطمه فرمود: «فانی اشهد الله و ملائکته انکما اسخطتمانی و ما ارضیتمانی و لئن لقیته رسول الله لاشکوکما الیه.»

ابوبکر و عمر مجلس را ترک کردند.

بنت الشاطی با چیره دستی فراوان در امر داستان نویسی، پس از بازخوانی وفات حضرت زهرا، می نویسد:

تاریخ می خواهد زینب را از سایر مصیبت زدگان به سبب وصیتی که مادرش فاطمه در بستر مرگ به او کرده، جدا کند. وصیت این بود که زینب از دو برادرش جدا نشود و پیوسته با آن ها باشد و از آن ها نگهداری کند و برای آن ها پس از مادر، مادر باشد. زینب این وصیت را هیچ گاه فراموش نکرد.

وی ضمن تقدیر فراوان از حضرت زینب، راجع به سخنوری آن حضرت از قول جاحظ می نویسد:

پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) وارد کوفه شدم و سخنان پر مغز و شیوای زینب را شنیدم. من ناطق تر و گوینده تر از او زنی ندیدم، گویا از زبان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب سخن می گفت:

بنت الشاطی آن جا که سخن از پدر زینب علی بن ابی طالب در میان است، برخلاف اکثر مورخین اهل سنت که برای دشمن علی (معاویه) احترام قائل هستند و او را از گناهانی که کرده، تبرئه می کنند، درباره معاویه می نویسد:

پدر یزید خلافت اسلامی را در صورتی که تبدیل به سلطنتی ظالمانه و هرقلی کرده بود، برای او به ارث گذاشت؛ به طوری که هرگاه ستمکاری بمیرد، ستمکار دیگری جای او را بگیرد.

بنت الشاطی در فصل دوم کتاب به جریان کربلا می پردازد و نقش زینب در این حرکت حماسی - تاریخی را با بیانی شیوا بازگو می کند. وی درباره وداع حضرت امام حسین و زینب می نویسد:

وای بر من! آیا روح می خواهد تو را از من بگیرد. این که دل را بیشتر می سوزاند و جانم را سخت تر می گدازاند؛ آن گاه سیلی به صورت خود نواخت و دست برد و گریانش را بدید و بی هوش بیفتاد... حسین به کنار خواهر آمد و آب به صورتش پاشید... . وی عصر عاشورا را با زیباترین جملات ترسیم می کند و می نویسد:

خورشید روز دهم محرم سال 61، غروب کرد و زمین کربلا در خون غرق بود و شریف ترین و پاکیزه ترین پیکرها، قطعه قطعه، پاره پاره، پراکنده، روی زمین افتاده بود. ماه بی نور و پریده رنگ از زیر ابرها بیرون آمد. در روشنایی بی رنگ ماه، زینب با دسته ای از کودکان و گروهی از زنان می گشت، دیگری بازوی شوهر بزرگوارش را می جست. سومی پای برادر والامقامش را پیدا می کرد.

از دیدگاه بنت الشاطی، صبر و استقامت زینب(علیهاالسلام) باعث ورق خوردن تاریخ اسلام شد. وی در بخشی از این کتاب می نویسد:

زینب دختر علی(علیه السلام) و خواهر شهید کربلاست که مقتل حسین را یک ماتم عمومی و یک عزای ملی نمود و همین زینب است که در تاریخ انسانیت و اسلام به قدری مؤثر است که باید حقاً او را قهرمان کربلا دانست. زینب است که توانست از این حادثه تاریخی، جریان تاریخ را عوض کند و دولت بنی امیه را از بیخ و بن برکند و مجرای تاریخ را تغییر دهد.

یکی از ابهام های تاریخی درباره مرقد و مضجع شریف حضرت زینب است. برخی معتقدند: قبر شریف آن حضرت در مدینه و برخی دیگر در سوریه و برخی معتقدند که قبر آن وجود شریف در مصر قرار دارد. بنت الشاطی احتمال سوم را برمی گزیند و می نویسد:

سرزمین پاک مصر برای زینب بستری نرم در اتاق خودش در خانه مسلمه فراهم کرد؛ همان جایی که زینب هنگام آمدن وارد شده بود و همان جایی که خودش خواسته بود که آخرین خوابگاهش باشد. قبرش زیارتگاهی شد که مسلمانان تا به امروز از هر شهر و دیاری به زیارتش می آیند. آری او زینب بود که از کشته شدن برادر شهیدش، سرگذشتی جاویدان برپا کرد و از روز شهادتش ماتمی سالیانه از رنج و درد تشکیل داد.

زینب بانوی خردمند بنی هاشم در تاریخ اسلام و انسانیت چنین بود: قهرمانی بود که توانست از برادر شهید بزرگوارش خونخواهی کند و تیشه های بسیار مؤثر بر ریشه سلطنت بنی امیه مسلط سازد و جریان تاریخ را عوض کند.

وی در تبیین نقش زینب پس از حادثه کربلا می گوید:

عقیده من آن است که زینب وظیفه بزرگ خود را پس از مصیبت بزرگ آغاز کرده؛ زیرا او از طرفی باید زنان اسیر بنی هاشم که مردهایشان را از دست داده اند، سرپرستی کند و از طرفی باید با جانبازی از جان جوانی بیمار - علی بن حسین زین العابدین - دفاع کند که اگر زینب نمی بود، کشته می شد و به کشته شدن او دودمان امام برجیده می گشت. اضافه بر این وظیفه ای بزرگ تر بر دوش زینب بود؛ زینب وظیفه داشت نگذارد که این خون مقدسی که ریخته شد، به هدر رود....

آشنایی بیشتر با «بنت الشاطی

عایشه عبدالرحمن، ملقب به «بنت الشاطی»، در سال 1331 ه. ق در شهر «دمياط» مصر، دیده به جهان گشود. پدرش شیخ «محمد علی عبدالرحمن» از روحانیان دانشگاه الازهر به شمار می رفت. عایشه، پس از گذراندن دوران خردسالی، علوم مقدماتی، ادبیات عرب و آموزش قرآن را نزد پدرش به خوبی فراگرفت.

وی در یک خانواده مذهبی رشد و پرورش یافت. خاندان «عبدالرحمن» در امر تدبیر و علوم حوزوی معروف و مشهور بودند؛ به طوری که اکثر اجداد و نیاکان «عایشه عبدالرحمان» روحانی و عالم الازهر بوده اند.

بنت الشاطی پس از مدتی لیاقت و کاردانی خود را نشان داد و در سال 1929 م، به دریافت گواهی «الكفاءة» (آموزش خانگی) و رتبه اول آن در سطح کشور مصر موفق شد. وی تحصیلات کلاسیک خود را ادامه داد و در سال 1931 م، موفق به اخذ مدرک دیپلم گردید. نبوغ و استعداد ذاتی، او را به عرصه فرهنگ و مطبوعات کشاند و به این علت که خانواده اش با ورود او به این عرصه مخالف بودند، برای خود نام مستعار «بنت الشاطی»، به معنای دختر ساحل برگزید، تا خانواده اش او را نشناسند.

وی در سال 1936 م، با قبولی در کنکور، به دانشگاه فؤاد اول (قاهره کنونی) وارد شد و در رشته ادبیات عرب مشغول تحصیل گردید. پس از چهار سال تلاش علمی، در سال 1939 م، با موفقیت، مدرک لیسانس را دریافت کرد و همان سال برای اخذ مدرک فوق لیسانس در کنکور شرکت کرد و قبول شد. پس از دو سال در 1941 م، فوق لیسانس خود را با موفقیت دریافت نمود و نیز به عنوان رتبه اول دانشگاه برگزیده شد.

بنت الشاطی به این هم قناعت نکرد و پس از دو سال مدرک دکترای خود را در رشته ادبیات عرب، با ارائه پایان نامه ای درباره «ابوالعلاء معری»، دریافت نمود. وی از رساله دکترای خود در حضور استاد مسلم ادبیات عرب مصر، دکتر «طه حسین»، به نحو شایسته ای، دفاع نمود.

دکتر بنت الشاطی با کسب موفقیت های پی در پی، به عنوان استاد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه «عین شمس» شهر قاهره مشغول به کار گردید و شاگردان زیادی را تربیت نمود. او در زمینه علوم قرآنی نیز محققى ژرف اندیش، و مدتی استاد پژوهش های قرآنی در دانشکده شریعت و دارالحديث بود.

در اواخر دهه چهل هجری شمسی، به مراکش سفر نمود و به عنوان استاد مطالعات قرآنی در دانشگاه «قرویین» شهر «فاس»، مشغول فعالیت گردید و بیست سال در آن کشور ماند و به تربیت دانشجو اهتمام ورزید. وی در سال 1998 م، به مصر بازگشت..

از افتخارات او این است که عضوی از اعضای «مجمع البحوث الاسلامیه» بود .

بنت الشاطی در تفسیر از روش «مکتب ادبی در تفسیر» پیروی می کرد. همین امر او را به عنوان یکی از پنج قرآن پژوه مبرز در مکتب ادبی تفسیر کشور مصر مطرح کرده است. البته ناگفته نماند که روش او با دیگر شاگردان امین الخولی مانند شکری، محمد عیاد و محمد احمد خلف الله که همین روش را به کار گرفته اند، فرق می کند. بنت الشاطی در نوشته های تفسیری خود، ابتدا محتوای هر آیه را به گونه ای موضوعی و با دقت فراوان در آیات مشابه، با توجه به سبک تفسیر ادبی قرآن، تفسیر می کند. وی در تفسیر آیه، ابتدا آیه های مشابه را در نظر می گیرد و از مجموع آن ها نتیجه گیری می نماید. وی به اسرائیلیات و تأویل های خلاف ظاهر قرآن توجه نکرده، نظرهای نحوی ها، بلاغی ها و... را بر قرآن تحمیل نمی کند.

بنت الشاطی بیش از 60 اثر در زمینه های مختلف ادبی، فقهی، قرآن، تاریخ، رجال، سیره و... دارد. وی ابتدا در سن 18 سالگی، در

مجله «النهضة النسائية» مقاله می نوشت. دو سال بعد روزنامه معروف «الاهرام» آتارش را به چاپ می رساند. وی پس از زن ادیب مصر «می زیاده»، دومین زن نویسنده آن روزنامه بود و تا آخر عمر در این روزنامه مطلب چاپ می کرد. آخرین مقاله ای که از او در این روزنامه چاپ شده، «علی بن ابی طالب کرم الله وجهه» نام دارد که در مورد زندگانی امام علی(علیه السلام) است و در تاریخ 26/ نوامبر/ 1998 م، به چاپ رسیده است.

آثار او عبارتند از:

ابوالعلاء معری، ارض المعجزات رحلة فی جزيرة العرب، الاسرائیلیات فی الغز و الفکری، الاعجاز البیانی للقرآن، التفسیر البیانی للقرآن الکریم، الحیاة الانسانیة عند ابی العلاء، الخنساء الشاعرة العربیة الاولی، الشخیصة الانسانیة، دراسة قرآنیة، الغفران دراسة نقدیة، القرآن و التفسیر العصری، القرآن و حریة الارادة، القرآن و حقوق الانسان، القرآن و قضایا الانسان، المفهوم الاسلام لتحریر المرأة، امّ النبی، بنات النبی، تراثنا بین ماض و حاضر، تراجم سیدات بیت النبوة، رجعة فرعون روایة مصریة، رسالة الصاهل و الشاجح، سکینه بنت الحسین(علیه السلام)، سید الغربة روایة مصریة واقعیة، سیرة ذاتیة، علی الجسر السطورة الزمان، فی رسالة الغفران، قیم جدیدة للادب العربی، کتابنا اکبر، مسائل بن ارزق، مع ابی العلاء فی رحلة حیاته، مع المصطفی، مقال فی الانسان، دراسة قرآنیة، مقدمة فی المنهج، من اسرار العربیة فی البیان القرآنی، نساء النبی، نص رسالة الغفران للمعری.